

Women's Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Quarterly Journal, Vol. 14, No. 2, Summer 2023, 1-17
Doi: 10.30465/ws.2023.43762.3749

The natural and social status of women in Ibn Rushd' thought

Fatemeh Bakhtiari*

Abstract

The critical study of previous philosophers' attitudes towards women has recently increased. Studying the history of western and Islamic thought, Ibn Rushd' attitude towards women is astonishingly shining. It includes such modern ideas as if they are the views of a contemporary thinker not a philosopher from the twelfth century. Studying and introducing his views on women seems necessary because as far as I know, no Persian and special inquiry on it has been done yet. Therefore, in this essay, it has been tried to offer an overall description of his views on women. His reflections on women may be found in his *Commentary on Plato's Republic* and *Bidayat al-Mujtahid*. In *Commentary on Plato's Republic*, he has asserted that women are equal to men intellectually. Therefore, equal rights must be shared between women and men. Moreover, he has added that any society ignores the capacities and capabilities of its women, will never acquire economic and social development and flourishing. Thus, he has suggested that equal rights and opportunities for women and men, like the rights of education, occupation and so on, have to be established, at least for the benefits and interest of the societies. In other words, even if societies do not care about women, they have to give the equal opportunities to women and men because of their own interest.

Keywords: Ibn Rushd, Bidayat al-Mujtahid, Commentary on Plato's Republic, women.

* Assistant Professor of philosophy, Razi University, f.bakhtiari@razi.ac.ir

Date received: 2022/12/07, Date of acceptance: 2023/05/22



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
فصل‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲

جایگاه طبیعی و اجتماعی زنان در تفکر ابن رشد

فاطمه بختیاری*

چکیده

مطالعه و درک رویکرد فیلسوفان قدیم به مسئله زنان یکی از مباحثی است که اخیراً مورد توجه بسیار قرار گرفته است. دیدگاه ابن رشد، فیلسوف مسلمان، در باب زنان در بازخوانی تاریخ فلسفه غرب و اسلامی به طور شگفت‌انگیزی از حیث پیشرو بودن جلب نظر می‌نماید؛ گویی نظرات متفکری معاصر را می‌خوانیم نه اندیشمندی از اعماق قرن دوازدهم. از آن جا که هیچ پژوهش مستقلی به زبان فارسی درباره نظر ابن رشد در مورد زنان صورت نگرفته است، بررسی و انتشار دیدگاه او ضروری می‌نماید. بنابراین ما در این مقاله کوشیده ایم جمع‌بندی کلی از نظرات او ارائه دهیم. نظرات او درباره زنان را در دو اثر مهم او، شرح جمهوری افلاطون و بدایه المجتهد، می‌توان یافت. او در شرح جمهوری افلاطون بر آن است از آن جا که زنان دارای توان عقلانی برابر با مردان هستند باید از حقوق برابر هم برخوردار باشند. به علاوه او در همین اثر بر آن است جامعه‌ای که ظرفیت‌ها و توانایی زنان را شناسد و به کار نگیرد هرگز روی رشد و شکوفایی اقتصادی و اجتماعی را نخواهد دید. بنابراین جوامع، دست کم برای خیر و صلاح خود می‌بایست به زنان مانند مردان حق تحصیل و اشتغال و مانند آن را اعطا کنند.

کلیدواژه‌ها: ابن رشد، بدایه المجتهد، زنان، شرح جمهوری افلاطون.

* استادیار فلسفه، دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، f.bakhtiari@razi.ac.ir، <https://orcid.org/0000-0001-5973-4007>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

مطالعه و درک رویکرد فیلسوفان قدیم به مسئله زنان یکی از مباحثی است که اخیراً مورد توجه بسیار قرار گرفته است. البته در این حوزه اغلب فلاسفه قدیم به خاطر نظرات سطحی و تحلیل‌های توهین‌آمیز از نگاه امروزی مورد نقد قرار گرفته‌اند یا به عنوان پشتوانه‌ای برای تفکر فمینیستی جدید لحاظ شده‌اند. در سنت فلسفه غربی پژوهش‌های گسترده‌ای توسط فلاسفه فمینیست در این زمینه صورت گرفته است. به عنوان نمونه لوید بر آن است که فلسفه دوگانه‌انگار دکارت درباره نفس و بدن منجر به دوگانه‌انگاری‌های دیگری در تفکر بعد از او شده است. به نظر او از جمله دوگانه‌انگاری‌های حاصل از سنت دکارتی می‌توان به دوگانه‌انگاری بین فرهنگ و طبیعت، مرد و زن، عقل و عاطفه و مانند آن اشاره کرد. به نظر آن‌ها این دوگانه‌انگاری‌ها «منجر به فروتر انگاری زنان» شده است (بختیاری، ۱۳۹۲، ۴۹). نمونه دیگر انتقاد تند فمینیست‌هایی چون اوکین و کلاینگلد بر کانت است. به نظر کلاینگلد کانت زنان را جزء موجودات عاقل به حساب نمی‌آورد چون کانت بر آن است که زنان از سر میل عمل می‌کنند نه از سر عقلانیت و فهم (Kleingeld, 1993, 136). اما در سنت اسلامی چنین پژوهش‌هایی یعنی بازخوانی و تحلیل دیدگاه‌های فلاسفه اسلامی در باب زنان و قابلیت و ظرفیت‌های آن‌ها یا خیلی کم صورت گرفته یا اصلاً صورت نگرفته است. از آن جا که درباره زنان از نگاه ابن رشد هیچ تحقیقی به زبان فارسی تا کنون صورت نگرفته است، تحقیق درباره دیدگاه ابن متفکر مسلمان امری ضروری به نظر می‌رسد به خصوص از این جهت که دیدگاه ابن رشد در باب زنان در بازخوانی تاریخ فلسفه غرب و اسلامی به‌طور شگفت‌انگیزی از حیث پیشرو بودن جلب نظر می‌نماید؛ گویی نظرات متفکری معاصر را می‌خوانیم نه اندیشمندی از اعماق قرن دوازدهم.

شگفت‌انگیزی دیدگاه ابن رشد از آن‌روست که برای نمونه در تاریخ فلسفه غرب چندین قرن بعد از زمان ابن رشد، کانت و هگل را می‌بینیم که در باب زنان تبیینی بسیار واپس‌گرایانه ارائه می‌دهند و در تاریخ فلسفه اسلامی دیدگاه ملاصدرا و حاج ملاحادی سبزواری را می‌بینیم که گویی هرگز به نظر سلف خود، ابن رشد، التفات نکرده‌اند. دلیل دیگر بر ضرورت انجام این پژوهش این است که شاید این پژوهش زمینه را برای پژوهشی دیگر در باب چرایی مغفول ماندن چنین دیدگاه پیشروی فراهم کند و بالاخره این که معرفی دیدگاه پیشرو ابن متفکر مسلمان تکلیفی به نظر می‌رسد که حداقل از حیث ادای دین باید به انجام برسد؛ هر چند که ضرورت اجتماعی معرفی دیدگاه ابن رشد،

جایگاه طبیعی و اجتماعی زنان در تفکر ابن رشد (فاطمه بختیاری) ۵

به‌ویژه دیدگاه فقهی او در باب ازدواج و طلاق زنان بدیهی است چون راه حلی به برخی مسائل مبتلابه زنان جامعه امروز ما ارائه می‌کند.

ابن رشد به «الشارح» معروف شده است اما در واقع او فیلسوفی است که علاوه بر شرح و تفسیر صاحب نظرات بدیعی است (فاخوری و جر، ۱۳۹۳، ۴-۶۵۳). نکته ای که در مورد ابن رشد باید توجه نمود این است که نظرات خاص و فلسفی او را از لابلائی شروح او می‌توان دریافت. یکی از این نظرات فیلسوفانه او در باب مسئله زنان است. البته ابن رشد به‌طور خاص رساله ای در باب زنان نوشته است ولی هر جا فرصتی دست داده در مورد اموری چون «خانواده، اقتصاد، مسائل اجتماعی و حکومت» نظر داده است (Harhash, 2016, 28). نظرات او در باب زنان را در یک اثر فلسفی، شرح جمهوری افلاطون، و در یک اثر فقهی او، *بدایة المجتهد و نهایة المقتصد*، می‌توان یافت. بنابراین ما برآنیم در نوشتار حاضر ضمن بررسی این دو اثر به جمع‌بندی کلی در باب نظر او در باب زنان دست یابیم. البته در باب این که آیا می‌توانیم بر اساس رساله شرح جمهوری به فمینیست بودن ابن رشد استدلال کنیم، باید پژوهشی جداگانه انجام شود. در واقع برخی مفسران مانند لیمن معتقد هستند که در این باره باید محتاط باشیم. او از باترورت (Butterworth)، روزنتال (Rosenthal) و لرنر (Lerner) انتقاد می‌کند و می‌گوید آن‌ها سعی کردند القا کنند که ابن رشد نظرات خودش را بیان می‌کند حال آن که ممکن است او صرفاً در حال شرح نظرات افلاطون باشد (Leaman, 1997, 199).

۲. نظر ابن رشد در باب زنان براساس شرح او بر رساله جمهوری افلاطون

ابن رشد در قرن ششم هجری یا دوازدهم میلادی تحت حکومت مرابطون مالکی مذهب زندگی می‌کرد و بارها بخاطر نظرات مناقشه آمیزش از کوردوبا تبعید شد. در این دوره‌ها شروحو بر آثار فلسفی یونانی، به ویژه آثار ارسطو نوشت ولی از آن جا که زبان یونانی نمی‌دانست و ترجمه معتبری به زبان عربی هم در دسترسش نبود، مجبور بود از ترجمه‌های ناقص یا ضعیف استفاده کند (Taylor, 2016, 49). او می‌گوید چون در آن دوره به کتاب‌های سیاسی ارسطو دسترسی نداشت به شرح کتاب جمهوری افلاطون پرداخت (فاخوری و جر، ۱۳۹۳، ۶۴۶).

یک نکته درباره شرح ابن رشد بر جمهوری افلاطون این است که ما نمی‌دانیم آیا او ترجمه عربی جمهوری افلاطون را در اختیار داشته یا این که از طریق آثار جالینوس (Galen) به مباحث موجود در آن دست یافته است. به علاوه نسخه اصلی شرح ابن رشد بر جمهوری افلاطون به

زبان عربی در دسترس نیست بلکه تنها ترجمه عبری آن در دسترس است (Belo, 2009,5). دو ترجمه از شرح ابن رشد بر جمهوری افلاطون به زبان انگلیسی وجود دارد. نخست روزنتال در سال ۱۹۵۶ نسخه عبری قرن شانزدهمی آن (نسخه مونیخ) را ترجمه کرد و بیست سال بعد رالف لرنر (Ralph Lerner) ترجمه دیگری به زبان انگلیسی انجام داد و از نسخه عبری قدیمی‌تر (نسخه فلورانس) به عنوان منبع اصلی استفاده کرد و البته به نسخه مونیخ هم به عنوان منبع ثانویه رجوع کرد (Taylor, 2016, 50). نسخه مورد استناد در این مقاله نسخه روزنتال است. نکته دیگر درباره شرح ابن رشد بر جمهوری افلاطون این است که او شارح صرف نبود بلکه درباره مباحث مطروحه در جمهوری، به ویژه برخی موضوعاتی مانند تعلیم و تربیت فلاسفه و جنگاوران، برابری زنان با مردان در امور اجتماعی و سیاسی تأمل کرد و به نظر می‌رسد ابن رشد از جمهوری افلاطون به عنوان منبع و راهنمایی برای فهم جامعه، به ویژه جامعه اسلامی عصر خودش استفاده کرده است (Rosenthal, 1953, 266-7). از این رو در برخی جاها ضمن شرح نظرات افلاطون نظرات خودش را نیز بیان می‌کند. برای تشخیص این که کجا درباره نظرات افلاطون صحبت می‌کند و کجا نظر خودش را ابراز می‌کند به نظر لرنر هر جا که با عبارت «او می‌گوید» بحث را آغاز می‌کند مطلب متعلق به افلاطون است و هر جا که با عبارت «ما می‌گوییم» شروع می‌کند نظر خودش است (Melkebeek, 2021, 15).

ابن رشد در شرح جمهوری افلاطون در زمینه بحث درباره نحوه ازدواج و فرزندآوری طبقه پاسداران می‌گوید برای حفظ طبیعت پاسداری از طریق فرزندآوری، پاسداران باید با زنانی مراد داشته باشند که هم از حیث طبیعت و هم از حیث تعلیم و تربیت شبیه خودشان باشند. این جا سوالی را مطرح می‌کند و آن این است که آیا زنان و مردان از حیث طبیعت برابر هستند یا طبایع متفاوتی دارند؟ (Ibn Rushd, 1969,164). جواب این سوال تعیین کننده نقش اجتماعی زنان از دیدگاه اوست. زنان در صورتی که از طبیعت یکسانی با مردان برخوردار باشند، می‌توانند مانند مردان در عرصه اجتماع ظاهر شوند و نقش‌های اجتماعی یکسانی با آنان داشته باشند (Belo, 2009, 6). بنابراین زنان باید بتوانند «پاسدار، حکیم، حاکم و مانند آن» شوند (Ibn Rushd, 1969,164). ابن رشد در ادامه فقره فوق‌الذکر می‌گوید که زن و مرد از «نوع یکسانی» برخوردار هستند و تفاوتشان در این است که در «اکثر فعالیت‌های انسانی مرد کارایی بیشتری دارد». او بلافاصله ادامه می‌دهد که «محال نیست که زنان در بعضی فعالیت‌ها کارا تر باشند» مثل نواختن موسیقی. بدین ترتیب نتیجه می‌گیرد از آن جا که زن و مرد از طبیعت

جایگاه طبیعی و اجتماعی زنان در تفکر ابن رشد (فاطمه بختیاری) ۷

یکسانی برخوردارند، «بدیهی است که زنان در این جامعه فعالیت‌های یکسانی با مردان را انجام دهند جز مواردی که در آن‌ها ضعیف هستند» (ibid, 164-5).

در فقرات مذکور باید به دو نکته توجه کرد. اول این که به نظر می‌رسد منظور ابن رشد از ضعف این جا ضعف جسمانی است (Belo, 2009, 8)، چون در ادامه می‌گوید «می‌بینیم که زنان هم مثل مردان در کار صنعتگری مشغول هستند جز در مواردی که توان انجام آن را ندارند هر چند در بعضی صنایع زنان از مردان کاراتر هستند، مانند بافندگی و دوزندگی و مانند آن» (Ibn Rushd, 1969, 165).

نکته دیگر و مهم تر این که منظور ابن رشد از یکسان بودن نوع زن و مرد اشاره به تعریف ارسطویی انسان به حیوان ناطق دارد، یعنی به باور او زن و مرد از ویژگی ناطق بودن به یک اندازه بهره‌مند هستند. به بیان دیگر چنین به نظر می‌رسد که به باور ابن رشد زنان از توانایی عقلانی برابر با مردان برخوردارند (Belo, 2009, 8). اگر با کاترینا بلو در اخذ این دو نکته موافق باشیم یعنی هم منظور از ضعف در فقره مذکور را ضعف جسمانی و مقصود از یکسانی نوع زن و مرد را به معنای برابری توان عقلانی در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد بتوان این مطلب را یک دلیل بر ادعای پیشرو بودن ابن رشد در میان حکمای مسلمان دانست؛ به ویژه وقتی در تاریخ فلسفه اسلامی به نظرات ملاصدرا و حاجی ملا هادی سبزواری برمی‌خوریم. البته ابن سینا نیز مانند ابن رشد بر یکسانی نوع زن و مرد استدلال می‌کند. او در *الهیات شفا* بر آن است که زن و مرد بودن فصل نیست و مقسم حیوان به دو نوع زن و مرد نیست. به نظر او زن و مرد بودن عرض لازم انسان است نه فصل او (ابن سینا، ۱۴۰۴، ۲۲۰-۲۲۲). به دیگر سخن ابن سینا نیز زن و مرد را از حیث طبیعت یکسان می‌داند اما در بحث طلاق در *الهیات شفا* زن را به لحاظ عقلانی پایین تر از مرد معرفی می‌کند و می‌گوید نباید تصمیم به طلاق را به عهده زن گذاشت (همان، ۵۰-۴۴۹). نظر ابن رشد در این مورد با ابن سینا متفاوت است. او معتقد است زنان هم مانند مردان می‌توانند درباره جدایی تصمیم بگیرند (Ibn Rushd, II, 79). درباره این که نظر ملاصدرا در باب زنان چیست، در فصل چهاردهم موقف هشتم جلد هفتم *سفار* مطلبی وجود دارد که با نظر به شرح حاجی ملا هادی سبزواری مناقشه آمیز می‌نماید. او می‌گوید:

از جمله تولد حیوانات مختلف و در زمین جنبنده‌های مختلف ایجاد کرد. برخی برای خوردن... و حیواناتی را خلق کرد که در خلق آن‌ها برای شما منافی است و از گوشت برخی می‌خورید و و برخی برای سوار شدن و زینت هستند، مانند اسب و قاطر و

الاغ و بعضی برای حمل کردن اسباب شما به سرزمین ها و مقاصد دوری که خودتان قادر به حمل آن بارها نخواهید بود مگر با رنج بسیار. و برخی برای زینت و بعضی را جهت نکاح شما خلق کرد. و خداوند از جنس خودتان برایتان ازواجی خلق کرد و بعضی را جهت تهیه خانه و لباس و ابزار منزل خلق کرد^۱ (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۱۳۶).

حاجی ملاهادی سبزواری در شرح/سفر در این قسمت می‌نویسد:

در باب ادخال زنان در خیل حیوانات اشاره ای لطیف است به اینکه زنان بخاطر ضعف عقلشان و جمودشان بر ادراک جزئیات و میل و رغبتشان به زینت‌های دنیا، نزدیک است که به حیوانات غیرناطق ملحق شوند و به تحقیق که اغلب زنان سیرتشان همان سیرت حیوانات است ولی خداوند برای اینکه مرد به ایشان رغبت کند صورت انسانی بر ایشان پوشانده تا از ایشان دچار انزجار و نفرت نشوند و میل به نکاح ایشان کنند و به خاطر همین است که شریعت مقدس اسلام برخلاف برخی ادیان دیگر، جانب مردان را گرفته و در بسیاری از احکام مانند طلاق و نشوز (نافرمانی) و ادخال ضرر در ضرر و غیره مردان را بر زنان مسلط کرده است^۲ (همان، پاورقی ۱).

بنا به تفسیر سبزواری ملاصدرا زنان را از نوع مردان ندانسته و تعریف حیوان ناطق را مختص مردان دانسته است. اما به نظر نمی‌رسد تفسیر سبزواری درست باشد یا دست‌کم نمی‌توان مطمئن بود که ملاصدرا چنین نظری داشته است. با این حال بدیهی است این نظر خود سبزواری بوده است چون در فقره ای در *اسرار الحکم* می‌گوید « چون مرد اعقل و اکمل از زن است وجود زن به وجهی طفیلی مرد است» (سبزواری، ۱۳۸۳، ۵۷۱). اما در مورد ملاصدرا نمی‌توان مطمئن بود نظر حقیقی او چه بوده است. او در فقره ای که نقل شد، می‌گوید خدا برخی حیوانات را برای ازدواج با شما آفریده است. با توجه به این که او انسان را به حیوان ناطق تعریف می‌کند، به نظر می‌رسد منظور او از حیوان در این قسمت حیوان ناطق است زیرا بلافاصله با اشاره به آیه قرآن ادامه می‌دهد «برای شما همسرانی از سنخ خودتان قرار داده است» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۱۳۶). بنابراین تفسیر سبزواری فقط یکی از تفسیرهای ممکن از فقره مذکور است و تفاسیر دیگری هم محتمل است. آن چه از نظر نباید دور داشت این است که به طور کلی در مواجهه با مسئله زنان در میان حکما اعم از حکمای شرق و غرب باید به تاریخ فرهنگی اجتماعی نیز باید التفات داشت زیرا به نظر می‌رسد تاثیر شرایط فرهنگی و اجتماعی غیر قابل اغماض و انکار ناپذیر است.

جایگاه طبیعی و اجتماعی زنان در تفکر ابن رشد (فاطمه بختیاری) ۹

پیش‌تر اشاره شد که در سنت فلسفه غربی پژوهش‌های گسترده‌ای توسط فلاسفه فمینیست در این زمینه صورت گرفته است. به عنوان نمونه لوید بر آن است که فلسفه دوگانه انگار دکارت بین نفس و بدن منجر به دوگانه‌انگاری‌های دیگری در تفکر بعد از او شده است. از جمله دوگانه‌انگاری‌های حاصل از سنت دکارتی می‌توان به دوگانه‌انگاری بین فرهنگ و طبیعت، مرد و زن، عقل و عاطفه و مانند آن اشاره کرد. به نظر آن‌ها این دوگانه‌انگاری و برتر دانستن عقل به عنوان مفهومی مذکر «منجر به فروتر انگاری زنان» شده است (بختیاری، ۱۳۹۲، ۴۹). اما به نظر می‌رسد تأمل در سنت‌های غیر غربی این تحلیل فلسفی را می‌تواند به چالش بکشد چون در سنت اسلامی متأخر به سبب غلبه دیدگاه عرفانی جانب طرف دیگر در دوگانه‌های عقل - قلب و عقل - شهود و عقل - عشق گرفته شد ولی هم‌چنان فروتر انگاری زنان وجود دارد. به نظر می‌رسد عناصر دیگری باید در این میانه دخیل باشند (همان، ۲-۶۱). بنابراین بدیهی است که در هنگام تأمل در باب دیدگاه فلاسفه در مورد زنان باید به بستر فرهنگی، تاریخی و اجتماعی نیز توجه نمود. البته بررسی بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی شکل‌گیری دیدگاه متفکران پژوهشی جداگانه می‌طلبد ولی نمونه‌ای که از پژوهش‌های فمینیست غربی آورده شد، نشان می‌دهد در تحلیل‌های فلسفی حتماً باید به این امور توجه داشت.

با این همه آن چه ابن رشد را خاص می‌کند این است که از آن جا که ابن رشد به لحاظ جغرافیایی متعلق به دنیای غرب و به لحاظ تفکر دینی متعلق به دنیای اسلام است، از زمان افلاطون تا پیش از قرن نوزدهم، نه در سنت تفکر غرب و نه در سنت تفکر اسلامی، چنین دیدگاه پیشرویی در باب زنان دیده نمی‌شود. به عنوان نمونه کانت، فیلسوف عصر روشنگری، شش قرن بعد از ابن رشد دیدگاهی بسیار واپس‌گرایانه در باب زنان ارائه می‌دهد (بختیاری، ۱۳۹۹، ۳۱-۲۹). به بیان دیگر ابن رشد علیرغم اشتراک بستر فرهنگی و اجتماعی با حکمای غربی و اشتراک دیدگاه دینی با حکمای اسلامی دیدگاهی کاملاً متفاوت و نو ارائه می‌دهد.

بدین ترتیب نکته‌ای که بین دیدگاه ملاصدرا و سبزواری و ابن سینا مشترک است و با دیدگاه ابن رشد متفاوت است، این است که آن‌ها زن را از نظرگاه ازدواج و فرزندآوری و رتق و فتق امور منزل بحث کرده‌اند. حال آن که ابن رشد در شرح جمهوری افلاطون در باب زنان می‌گوید جوامعی که ظرفیت‌های زنان در آن‌ها ناشناخته بماند و قوای آن‌ها به فعلیت نرسد و به کار گرفته نشود و با زنان همچون گیاهان برخوردار شود، هرگز رشد نخواهند کرد:

در این جوامع توانایی زنان شناخته نمی‌شود چون آن‌جا از زنان فقط برای فرزندآوری استفاده می‌شود. بنابراین آن‌ها به خدمتگزاری همسرانشان گماشته می‌شوند و درگیر فرزندآوری، تغذیه و تربیت فرزندان می‌شوند. اما این باعث بازماندن آن‌ها از فعالیت‌های دیگر می‌شود. از آن جایی که زنان در این جوامع شایسته هیچ یک از فضایل انسانی لحاظ نمی‌شوند، اغلب آن‌ها شبیه گیاهان می‌شوند (Ibn Rushd, 1969, 166).

به نظر می‌رسد دلیل استفاده او از اصطلاح گیاه در متن مذکور اشاره به مفهوم ارسطویی نفس نباتی باشد که کارکردهای سه گانه تغذیه، رشد و تولید مثل به آن نسبت داده می‌شود (Melkebeek, 2021, 17). به همین خاطر وقتی فقط قوای نباتی زنان در جامعه به کار گرفته شود، علاوه بر این که ظلمی در حق زنان است چون مانع از به فعلیت رسیدن تمام قوای آن‌ها می‌شود به جامعه هم آسیب وارد می‌شود چون فقر و عقب ماندگی جامعه از تبعات آن است:

یکی از دلایل فقر و عقب ماندگی (poverty) این جوامع آن است که زنان باری بردوش مردان هستند. جمعیت آن‌ها آن‌جا دو برابر مردان است حال آن که هیچ یک از فعالیت‌های ضروری را از طریق آموزش به عهده نمی‌گیرند جز تعداد کمی از آن‌ها که گاه به خاطر جبر نیاز مادی نخ ریزی و بافندگی می‌کنند (Ibn Rushd, 1969, 166).

به نظر می‌رسد در فقره فوق الذکر ابن رشد اسپانیای زمان خود را نقد می‌کند و دلیل فقر و بیچارگی جامعه اش را عدم مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی می‌داند. بنابراین به نظر او مشارکت زنان برای پیشرفت جامعه ضروری است و ظرفیت‌ها و توانایی آن‌ها نباید هدر رود. از آن جا که زنان مانند مردان از قوه عقلانی برخوردار هستند، نمی‌بایست با آن‌ها مثل گیاهان برخورد شود و تفاوت‌های جسمانی دلیل موجهی برای محروم کردن آنان از حضور فعال در جامعه نمی‌تواند باشد (Belo, 2009, 10-11). اگر اخذ این تفسیر روا باشد می‌توان تفکر ابن رشد را در باب زنان در تاریخ فلسفه اسلامی حداقل تا همین اواخر پیشرو و منحصر به فرد دانست.

۳. نظر ابن رشد در باب زنان بر اساس بدایه/المجتهد و نهاییه المقتصد

در بدایه/المجتهد احکام فقهی و فتاوی ابن رشد موافق با جمهور علماست اما در باب زنان همواره دیدگاه معتدلی را اتخاذ می‌کند (Harhash, 2016, 27-8). در واقع در این رساله او ضمن بررسی دیدگاه‌های مختلف نظراتی را برمی‌گزیند که قدرت و استقلال بیشتری به زنان می‌دهد

جایگاه طبیعی و اجتماعی زنان در تفکر ابن رشد (فاطمه بختیاری) ۱۱

(Belo, 2009, 13). یکی از این موارد در کتاب نکاح *بدایه المجتهد* است. در بحث ازدواج او نظر فقهای حنفی را می‌پذیرد با این که خود او مالکی است. او می‌گوید «زن نمی‌تواند کاری برخلاف خواست ولی و قیمش انجام دهد جز در مورد عقد ازدواج... زن حق دارد خود در مورد ازدواجش تصمیم بگیرد» (Ibn Rushd, II, 11-12). ابن رشد در این بحث رضایت ولی را شرط ضروری برای ازدواج زن نمی‌داند. البته او بر آن است که فقط در صورتی که ازدواج در شأن زن نباشد ولی و سرپرست می‌تواند مانع آن شود (ibid, 12). در مورد طلاق هم زن و شوهر را دارای حق برابر درباره طلاق می‌داند. دلیل او بر این مطلب آن است که اکثر فقها حق خلع را برای زن جایز می‌دانند و «منشأ این جواز در کتاب و سنت وجود دارد» (ibid, 79).

در مورد این که آیا زن می‌تواند امام جماعت باشد یا نه، هم در *بدایه* و هم در شرح جمهوری افلاطون صحبت می‌کند. در شرح بر جمهوری استدلال می‌کند هیچ کاری نیست که مرد بتواند انجام بدهد ولی زن نتواند. آن جا استدلال می‌کند زنان می‌توانند صنعتگر، پاسدار و فیلسوف و حاکم شوند و برای این منظور باید مانند مردان تعلیم ببینند (Ibn Rushd, 1969, 165). به نظر می‌رسد در *بدایه* هم با ذکر یک حدیث مبنی بر این که «زنان می‌توانند امام جماعت اهل بیت خود شوند» موافقت ضمنی خود را با امامت آن‌ها اعلام می‌کند (Belo, 2009, 15). به علاوه در *بدایه* مباحث مربوط به امکان قاضی شدن زنان را هم مطرح می‌کند. او سه دیدگاه را در این زمینه مطرح می‌کند. او می‌گوید اکثریت فقها معتقدند که قضاوت کار مردان است ولی ابوحنیفه در امور مالی سپردن امر قضاوت به زنان را جایز دانسته و طبری قاضی شدن زنان را مجاز می‌دانسته است و محدودیتی برای آنان در این زمینه قائل نبوده است (Ibn Rushd, II, 553). در اینجا هم به نظر می‌رسد ابن رشد مخالفی با قاضی شدن زنان ندارد (Belo, 2009, 16).

اگرچه به نظر می‌رسد ابن رشد در *بدایه* محافظه‌کارانه‌تر اظهار عقیده می‌کند ولی نظرات او در مورد زنان در *بدایه* در تعارض با شرحش بر جمهوری افلاطون نیست. تصور عموم محققان تا همین اواخر بر این بوده که ابن رشد در آثارش از دو نظرگاه ناسازگار بحث کرده است: از نظرگاه فیلسوف و فقیه. اما به تازگی برخی محققان این تفسیر دوگانه انگارانه را کنار گذاشته‌اند و به عدم ناسازگاری بین آثار فقهی و فلسفی او قائل شده‌اند (Taylor, 2016, 49). به نظر می‌رسد مباحث فوق الذکر یک دلیل بر تأیید این مدعا تواند بود. آن چه مسلم است این است که ابن رشد در میان حکمای مسلمان در مبحث مربوط به زنان نظری منحصر به فرد ارائه نموده است و بسی جای تأسف است که نظرات پیشروی او از نظر فلاسفه بعدی مغفول مانده و به آن اعتنا نشده است.

۴. مقایسه دیدگاه افلاطون و ابن رشد

ابن رشد از حکمایی است که « سخت به دفاع از زن برخاسته و از این حیث پیشوای نهضتی است که سال‌ها بعد یعنی در قرن نوزدهم در بلاد غرب برپا شد» (فاخوری و جر، ۱۳۹۳، ۷۰۴). ولاستوس مفسر فلسفه یونان ضمن مقاله‌ای تحت عنوان «آیا افلاطون فمینیست بود؟» می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که آیا می‌توان افلاطون را پدر فمینیسم دانست یا نه. درباره این مطلب اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. برخی او را در تفکر فمینیستی پیشرو و برخی او را آنتی فمینیست دانسته‌اند (Vlastos, 1995, 133). از آن جا که فمینیست بودن یا نبودن افلاطون موضوع مورد پژوهش این مقاله نیست، از این مطلب درمی‌گذریم و به نکته‌ای از مقاله ولاستوس اشاره می‌کنیم که به ما کمک می‌کند تا بتوانیم مقایسه‌ای بین جایگاه زنان در تفکر افلاطون در جمهوری و دیدگاه ابن رشد در شرح جمهوری و *بدایه المجتهد* انجام دهیم. ولاستوس تعریفی از فمینیسم به دست می‌دهد و سعی می‌کند بر اساس آن به مسئله فمینیست بودن یا نبودن افلاطون پاسخ دهد. او می‌گوید معیار فمینیست بودن را باور به «برابری در حقوق اشخاص (به نحوی) که به خاطر جنسیت (sex) انکار یا محدود» نشود، قرار می‌دهد (ibid). او حقوقی را که زنان در آتن عصر افلاطون از آن‌ها محروم بودند، برمی‌شمرد و استدلال می‌کند که هیچ یک از این حقوق که در مدینه فاضله ترسیم شده در جمهوری افلاطون برای زنان طبقه پاسدار نقض نشده است. اولین حق، حق تحصیل است. با وجودی که در آتن آن زمان مدارس و ورزشگاهها در انحصار مردان بود در مدینه فاضله مورد نظر افلاطون آموزش و ورزش برای طبقه پاسداران اعم از زنان و مردان در نظر گرفته شده است (ibid, 134). حق دوم حق اشتغال است. در آتن زمان افلاطون فرصت‌های شغلی پیش روی زنان فقط مامایی، دایه‌گری، سبزی‌فروشی و مانند آن بود که غالباً زنان طبقات فرودست جامعه بدان مشغول می‌شدند اما در جمهوری افلاطون عالیترین رده شغلی یعنی اشتغالات نظامی و سیاسی، مثل پاسداری و کارهای اجرایی و قانونگذاری و قضایی و تدریس و مانند آن برای زن و مرد به یکسان و بر حسب توانایی و استعداد آن‌ها در نظر گرفته شده است. سومین حق، حق مشارکت آزادانه اجتماعی است. در آتن آن زمان به جز زنان کشیش و روسپی و زنان تاجر، زنان فقط با مردان خویشاوند نزدیک خود حق مراوده داشتند اما در جمهوری افلاطون چنین چیزی در طبقه پاسداران وجود ندارد و آن‌ها مجاز هستند با مردان در یک خانه زندگی کنند، غذا بخورند و ورزش کنند.

جایگاه طبیعی و اجتماعی زنان در تفکر ابن رشد (فاطمه بختیاری) ۱۳

حق چهارم حقوق قانونی است. در آتن زمان افلاطون زنان تحت قیمومت ولی و سرپرست خود بودند و حق قانونی مراجعه به دادگاه و شکایت نداشتند حتی شهادتشان در دادگاه هم چندان اهمیتی نداشت. در جمهوری زنان پاسدار مانند مردان از حقوق قانونی برخوردار هستند. حق دیگر حق انتخاب همسر است. در آتن ازدواج، قراردادی بین داماد و نزدیکترین قوم و خویش مذکر زن بود و زن حق کمی برای اظهار نظر درباره زمان ازدواج و همسر آینده خود داشت. در جمهوری افلاطون چنین چیزی وجود ندارد و در بحث اخلاق جنسی محدودیت‌ها و منع‌های اخلاقی برای زنان و مردان یکسان است. حق ششم حق مالکیت است. در قانون آتن حق مالکیت دارایی فقط از آن مردان بود ولی در جمهوری افلاطون پاسداران اعم از زن و مرد به طور یکسان از حق مالکیت خصوصی منع می‌شوند. آخرین حق، حق شرکت در امور سیاسی است. در آتن چنین حقی برای هیچ زنی به رسمیت شناخته نمی‌شد ولی در جمهوری افلاطون، پاسداران زن و مرد به یکسان حق شرکت در امور سیاسی را داشتند (ibid, 134-5).

یک نکته ای که ضمن مقایسه دیدگاه این دو متفکر آشکار می‌شود این است که ابن رشد در اعطای حقوق به زنان نظر واسع و کلی تری نسبت به افلاطون دارد چون افلاطون بیشتر این حقوق را برای زنان طبقه پاسدار، که تحت تعلیم و دیالکتیک قرار گرفته‌اند، در نظر می‌گیرد ولی ابن رشد به طور کلی و برای همه زنان به چنین حقوقی قائل است. ابن رشد در شرح جمهوری افلاطون در زمینه بحث درباره نحوه ازدواج و فرزندآوری طبقه پاسداران شرح می‌دهد که به نظر افلاطون برای حفظ طبیعت پاسداری از طریق فرزندآوری، پاسداران باید با زنانی مراد داشته باشند که هم از حیث طبیعت و هم از حیث تعلیم و تربیت شبیه خودشان باشند. او آن جا تأکید می‌کند که به نظر خودش «این در واقع نه فقط برای پاسداران امری ضروری است بلکه برای تمام شهروندان از طبقات دیگر جامعه» هم امری لازم و واجب است (Ibn Rushd, 1969, 164). به بیان دیگر «ماهیت نخبه گرا و آریستوکرات بیان افلاطون در باب این که مردان و زنان از ماهیت یا ظرفیت مشابه برخوردار هستند» در دیدگاه ابن رشد دیده نمی‌شود (Taylor, 2016, 55).

در مورد حق تعلیم چنانچه پیشتر اشاره کردیم ابن رشد در شرح جمهوری افلاطون در زمینه بحث درباره نحوه ازدواج و فرزندآوری طبقه پاسداران سوالی را مطرح می‌کند و آن این است که آیا زنان و مردان از حیث طبیعت برابر هستند یا طبایع متفاوتی دارند و در ادامه به این نتیجه می‌رسد که برابر هستند. اما در ادامه همان سوال دو پاسخ احتمالی به آن را

مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌گوید اگر جواب این پرسش شق اول باشد یعنی به این نتیجه برسیم که زنان و مردان از حیث طبیعت برابر هستند، آن وقت می‌بایست زنان و مردان هم طبقه از حیث فعالیت‌های اجتماعی برابر باشند به نحوی که بتوانند «جنگاور، فیلسوف، حاکم و مانند آن» شوند (Ibn Rushd, 1969, 164). بنابراین باید دقیقاً باید مثل مردان تعلیم ببیند (ibid, 166).

در باره حق اشتغال هم علاوه بر فقره فوق الذکر، در فقره ای دیگر ضمن انتقاد از وضعیت زنان در جامعه زمان خودش یکی از دلایل فقر و عقب ماندگی آن را عدم اشتغال زنان می‌داند و از این که فقط تعداد کمی از زنان که به خاطر نیاز مادی نخ ریسی و بافندگی می‌کنند، بقیه زنان دوشادوش مردان در ارتقای رفاه اقتصادی جامعه فعالیت نمی‌کنند، به شدت انتقاد می‌کند (Rosenthal, 1953, 252) و دلیل آن را محرومیت آن‌ها از تحصیل و تعلیم اعلام می‌کند (Ibn Rushd, 1969, 166).

در باره حق انتخاب همسر چنانچه پیشتر شرح داده شد در کتاب نکاح بدایه المجتهد می‌گوید «زن حق دارد خود در مورد ازدواجش تصمیم بگیرد» (Ibn Rushd, II, 11-12). حتی او در این بحث رضایت ولی را شرط ضروری برای ازدواج زن نمی‌داند (ibid, 12). در مورد طلاق هم زن و شوهر را دارای حق برابر درباره طلاق می‌داند (ibid, 14).

نظر ابن رشد در باب حق زنان برای شرکت در امور سیاسی را می‌توان در فقره ای که درباره امکان حاکم شدن زنان صحبت می‌کند، یافت. او بر آن است از آن جا که زنان دارای طبیعت یکسان با مردان هستند و شواهد نشان می‌دهد که بعضی زنان دارای شخصیت ممتاز و تحسین‌آمیزی هستند و «بعید نیست که حاکم و فیلسوف (بالقوه) بین آن‌ها وجود داشته باشد اما چون تصور می‌شود که وجود چنین زنانی بسیار نادر است برخی فرقه‌های اسلام از پذیرش مقام امامت (High Priesthood) برای زنان امتناع کرده‌اند ولی فرقه‌های دیگر امتناع نکرده‌اند چون وجود چنین زنانی محال نیست (Ibn Rushd, 1969, 165).

از مجموع آن چه درباره نظرات ابن رشد بیان شد به نظر می‌رسد ابن رشد درباره حق مشارکت آزادانه اجتماعی نیز با افلاطون موافق باشد چون او به صراحت از حق اشتغال و حضور اجتماعی زنان دفاع می‌کند. درباره حقوق قانونی نیز با نظر به این که ابن رشد در بحث ازدواج و طلاق به استقلال زن در تصمیم‌گیری (عدم نیاز اذن ولی) و حق برابر زن و مرد تصریح کرده است و نیز موافقت ضمنی خود با قاضی شدن زنان را اعلام می‌کند، شاید بتوانیم مطمئن باشیم که او حداقل بخشی از حقوق قانونی را برای زنان قائل بوده است. دیدگاه موافق

جایگاه طبیعی و اجتماعی زنان در تفکر ابن رشد (فاطمه بختیاری) ۱۵

ابن رشد دربارهٔ حق مالکیت هم بدیهی به نظر می‌رسد با نظر به این که ابن رشد فیلسوف و فقیه مسلمان بود و حق مالکیت زنان در اسلام از همان ابتدا به رسمیت شناخته شده بود.

۵. نتیجه‌گیری

ابن رشد، فیلسوف مسلمان قرن دوازدهم میلادی دیدگاهی پیشرو در باب زنان داشت. بررسی دو اثر مهم او، شرح جمهوری افلاطون و بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، نشان می‌دهد که او در شرح جمهوری افلاطون بر توانایی عقلانی یکسان زن و مرد تأکید کرده و به جد از حق تحصیل، اشتغال، مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان دفاع کرده است. به نظر او جامعه‌ای که اجازه ندهد زنانش قوا و استعدادهای خدادادی خود را به فعلیت رسانند، جامعه‌ای عقب‌مانده، به ویژه از حیث اقتصادی خواهد بود. بنابراین جوامع دست کم برای رشد و شکوفایی اجتماعی و اقتصادی خود می‌بایست در اعطای حقوق برابر به زنان و مردان شایسته بکوشند. او در بدایه می‌گوید زنان باید مانند مردان در تصمیم‌گیری برای ازدواج و طلاق آزاد باشند. به علاوه به نظر می‌رسد او در مورد حاکم و قاضی شدن زنان نظر موافقی داشته اگرچه در بدایه تصریح نکرده ولی موافقت ضمنی خود را اعلام کرده است. آن چه موجب شگفتی است و جای پژوهش بیشتر دارد، این است که چرا، نه در غرب تا پیش از قرن نوزدهم و نه در جهان اسلام، اخلاف او به نظرات بدیع و پیشروی او وقعی ننهادند.

پی‌نوشت‌ها

۱. و منها تولد الحيوانات المختلفة؛ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ *بعضها للأكل وَ الأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ وَ بعضها للركوب وَ الزينة وَ الخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِيَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ بعضها للحمل وَ تَحْمِلُ أَنْتَ لَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ وَ بعضها للتجمل وَ الراحة وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ وَ بعضها للنكاح وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ بعضها للملابس وَ البيت وَ الْأَنْثَاءُ وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقَامَتِكُمْ- وَ مِنْ أَصْوَافِهَا وَ أَوْبَارِهَا وَ أَشْعَارِهَا أَثَانًا وَ مَتَاعًا إِلَى حِينٍ.

۲. فی إدراجها فی سلك الحيوانات إيماء لطيف إلى أن النساء لضعف عقولهن و جمودهن على إدراك الجزئيات و رغبتهن إلى زخارف الدنيا كدن أن يلتحقن بالحيوانات الصامتة حقا و صدقا أغلبهن سيرتهن الدواب و لكن كسأهن صورة الإنسان لثلا يشمئز عن صحبتهن و يرغب في نكاحهن و من هنا غلب في شرعنا المطهر جانب

۱۶ پژوهش‌نامه زنان، سال ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲

الرجال و سلطهم عليهن في كثير من الأحكام كالطلاق و النشوز و إدخال الضرر على الضرر و غير ذلك خلافا لبعض الأديان في بعض الأحكام فأين السها من البيضاء.

کتاب‌نامه

- ابن سینا (۴۰۴ق)، *الالهيات الشفا*، ابراهيم مدكور، قم: انتشارات آيت الله مرعشي.
- بختیاری، فاطمه (۱۳۹۲)، «تفسیر فمینیستی نظریه نفس اسپینوزا»، فلسفه، ۴۱ (۲): ۶۴-۴۷.
- بختیاری، فاطمه (۱۳۹۹)، «جایگاه زن در تفکر اسپینوزا و کانت»، پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، ۱۴ (۳۰): ۳۷-۲۰.
- سبزواری، ملا هادی (۱۳۸۳)، *اسرار الحكم في المفتوح والمختتم*، مقدمه منوچهر صدوقی سها؛ تصحیح کریم فیضی، مطبوعات دینی: قم.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ج ۷، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فاحوری، حنا؛ جر، خلیل (۱۳۹۳)، *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی.

- Ibn Rushd (1969), *Ibn Rushd' Commentary on Plato's Republic*, First Treatise, trans. E.I. J. Rosenthal, Cambridge University Press.
- Ibn Rushd (1996), *The Distinguished Jurist's Primer, A Translation of Bidayat al-Mujtahid*, trans. Imran Ahsan Khan Nyazee, reviewed by Mohammad Abdul Rauf, vol. 2, Center for Muslim Contribution to Civilization.
- Belo, Catarina (2009), 'Some Considerations On Ibn Rushd' Views Regarding Women and Their Role in Society', *Journal of Islamic Studies*, 20(1): 1-20.
- Harhash, Nadia I. (2016), *Debating Gender: A Study of Medieval and Contemporary Discussions in Islam*, Master thesis: Freie Universität Berlin.
- Kleingeld, Pauline (1993), "The problematic status of gender-neutral language in the history of philosophy: The case of Kant", *The philosophical Forum*, 25(2).
- Leaman, O. (1997). "Ibn Rushd' Commentary on Plato's Republic, and the Missing Politics". In D. A. Agius & I. R. Netton, *Across the Mediterranean Frontiers*, Vol. 1. Turnhout: Brepols Publishers.
- Melkebeek, Tineke (2021), "The Medieval Islamic Commentary on Plato's Republic: Ibn Rushd's Perspective on the Position and Potential of Women", *Islamology journal*, 11(1): 9-23.
- Rosenthal, Erwin I. J. (1953), "The Place of Politics in the Philosophy of Ibn Rushd", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 15: 246-278.
- Taylor, Reed (2016), "Bodies and Contexts: An Investigation into a Postmodern Feminist Reading of Ibn Rushd", *Journal of Feminist Scholarship*, 10(10).

جایگاه طبیعی و اجتماعی زنان در تفکر ابن رشد (فاطمه بختیاری) ۱۷

Vlastos, Gregory (1995), *Studies in Greek Philosophy*, Vol. 2, edited by Daniel W. Graham, Princeton University Press.